

مهاجمه سوسیال امپریالیسم شوروی

روزیونیست های شوروی "اعطای وام و اعتبار را که یکی از وسائل دیرینه اسارت اقتصادی خلق هاست با شتاب بیسابقه ای مورد استفاده قرار میدهند. در سال های اخیر شوروی و دولت های دست نشانده اش در اروپای شرقی، رویهم رفته اعتباری متجاوز از یک میلیارد دلار بایران داده اند. بزرگترین وامی که در سال ۱۳۴۷ بدولت محمد رضاشاه پرداخت شده از طرف شوروی بوده که در این مورد آمریکا را نیز پشت سر گذاشته است. هنوز موعد بازپرداخت اصل و بهره وام های شوروی و ممالک اروپای شرقی فرا نرسیده معذک ایران فقط در سال ۱۳۴۷ بیش از نیم میلیون دلار بهره وام به شوروی و در حدود ۶۰۰ هزار دلار به سایر روزیونیست ها پرداخته است.

روزیونیست های شوروی ساختن کارخانه ذوب آهن را وسیله ای برای تبلیغات عوام فریبانه و دست اندازی بر رشته های مختلف اقتصاد ایران گردانیده اند. آنها و روزیونیست های حزب توده ایران بانگ برداشته اند که ذوب آهن "ضامن استقلال اقتصادی ایران است". ولی روشن است که در بقای حکومت ارتجاعی و ضد ملی و در شرایط سلطه امپریالیسم هیچ عامل اقتصادی نمیتواند حامل استقلال باشد. کارخانه ذوب آهن فقط در صورت وجود سیاست ملی و طرفداری سیاست مخرب و غارتگر امپریالیستی، اجرای نقشه اقتصادی موزون و متکی بر صنایع خلق میتواند امید بخش گردد. هندوستان که روزیونیست های شوروی و امپریالیست های امریکائی سه کارخانه ذوب آهن در آنجا ساخته اند در جلوی نظریات. محصول این کارخانه ها را که در اقتصاد استعمارزده و آشفته هند اکثراً مصرف ندارد شوروی و امریکائیها بیهای نازل میخرند و صادر می کنند. کارخانه مذکور بجای آنکه اهم اعتلا اقتصاد هند باشد بصورت افزار استثمار خلق درآمده است. کارخانه ذوب آهن ایران نیز در شرایط کنونی جز این نقشی نخواهد داشت. یکی دیگر از راههای غارت ایران بدست روزیونیست های شوروی و بازرگانی خارجی است که بقیه در صفحه ۳

رفیق مائو تشه دین میگوید: "هم اکنون دوران تاریخی جدیدی آغاز شده است، دوران مبارزه بر علیه امپریالیسم آمریکا و روزیونیسم شوروی". واقعیات کشور ما ایران شاهدهی بر صحت این آموزش بزرگ است. ایران یکی از عرصه های همکاری و رقابت سوسیالیسم امپریالیسم شوروی با امپریالیسم امریکائیست و از این جهت مبارزه بر علیه این دو غارتگر جهانی، در دستور روز خلق ما قرار دارد.

مهاجمه اقتصادی، سیاسی، فنی و فرهنگی روزیونیست های شوروی با همان شیوه های شناخته امپریالیستی صورت میگیرد، با این تفاوت که در همه حال با تظاهرات "سوسیالیستی" همراه است. امروزه روزیونیست های شوروی در چپاول ثروت های طبیعی کشور ما سهم مهمی دارند. معامله گاز آنها معروف است. دولت شوروی یکی از بزرگترین معامله گران گاز است که شبکه های آن را در ممالک شرق اروپا مانند لهستان، چک اسلواکی و آلمان دموکراتیک گسترده، با اطمینان قرار داده بسته، با ایتالیا و آلمان غربی برای فروش های جدید و اورد مذاکره شده و کاری را که از ایران بیهای ناچیز در اختیار گرفته پشتوانه این معاملات پرسود ساخته است. اکنون روزیونیست های شوروی در این کوشش اند که از طریق بند و بست با محمد رضاشاه و مخدومان امپریالیست وی بر منابع عظیم نفت در ناحیه جنوب دریای مازندران دست ببندازند. از طرف دیگر روزیونیست های اروپای شرقی که قسمت اعظم نفت خود را از شوروی میگیرند با اشاره وی برای "خرید" نفت ایران هجوم آورده اند تا آنکه شوروی بتواند قسمت بیشتری از ذخائر نفت خود را نگهدارد، بازارهای جنوب شرقی آسیا و ژاپن را تسخیر کند و معامله بزرگی با آلمان غربی در برابر ارز انجام دهد. چشم طمع دولت شوروی فقط بر گاز و نفت دوخته نیست. معادن عظیم مس که در شمال غربی ایران کشف شده و ذخائر زیر زمینی دیگری که خاک میهن ما سرشار از آنهاست آب پدها روزیونیست ها آورده است.

درد به نوروز

از آن زمان که فرخی "لب دوخته" یزدی، شاعر آزادی خواه جانباز، در زندان رضاخان گفت: دوستداران را مجال باز دید و دیدنیست بازگردای عید از زندان که مارا عید نیست قریب سی سال میگذرد و در این زندان بزرگی که ایاز نام دارد هنوز "دوستداران را مجال باز دید و دیدنیست". هیئت فرمانروای ایران هر بار که خیانت جدیدی مرتکب میشود، ثروتی از ایران را به امپریالیست ها تقدیم میکند، وام تازه ای بر گرده خلق میگردد، سلاح های جدیدی بمنظور سرکوب نهضت ملی و دموکراتیک ایران دریافت میدارد، پاداش برابر جنایتی میگیرد، جشنی و نوروزی دارد. ولی خلق ایران بر سفره فقر و درد ورنج، در سوک شهنشاهی که هر روزی از تاریخ کشور ما با خون آنها رنگین است، در سوک جانبازان گردد، در سوک استقلال و آزادی نشسته است. رژیم محمد رضا شاه حتی در نزدیکی نوروز هم نتوانست از خراشیدگی زخم های مردم خودداری کند و بدستاویر تظاهراتی که بر ضربه گران شدن نرخ اتوبوس های تهران صورت گرفت مأموران زجر شکنجه سازمان امنیت را بجان عده ای از جوانان انداخت چه بسا خانواده ها که در این ایام عید چشم براه عزیزان خود نشسته اند.

معذک و با همه این سختی ها خلق ایران نوروز را با شوق پذیره میشود زیرا که این عید کهن نموداری از زنده دلی او است، نشانه ای از عشق به دگرگونی و نوجویی است، از روحیه مردمی حکایت میکند که ضربات عظیمی در طول تاریخ چشیده اند اما پیوسته قد راست کرده و با کوششی شگرف برزور و ظلت فائق آمده و راهی بسوی آینده گشوده اند. خلق ما ده ها سال است که بمجاهدتی قهرمانانه در زنده ماندن خود را به نوروز برساند، آن نوروزی که به میلیون ها شکوفه و جوانه افسرده اجتماع ما امکان رشد کردن و شمر بخشیدن بدهد، آن نوروزی که بهار اجتماع ما باشد. خلق ما تجربه خود و سایر خلق های جهان دریافته است که پیروزی مانند پرندگان بهاری بال زنان و سرست فراز نخواهد آمد بلکه عموماً با پاهای گرد آلود و خونین و با قدم های سنگین فرا میرسد. پیروزی را باید کشتان کشتان و با تار قربانسی به صحنه تاریخ آورد. بگوئیم که سال آینده را به گامی بلند در راه پیروزی خلق تبدیل کنیم. بگوئیم که حزب طبقه کارگر هر چه زودتر و هر چه مطمئن تر در عرصه کشور بوجود آید و رهبر مبارزات انقلابی گردد. به پیش در راه تدارک جنگ توده ای تحت رهبری حزب طبقه کارگر ایران!

درد به نوروز خلق ایران!

حرکت قهرانی

"هر حرکت قهرانی مسلماً به نتایجی عس آنچه الهام گرانش پنداشته اند منتهی خواهد شد. نه در گذشته، نه در آینده، نه در نزد ما و نه در خارج، استثنائی در این مورد وجود نداشته است و نخواهد داشت."

مائوتسه دون

داهزنان دریائی

در پنج سال اخیر نظری افکند: شرکت های کشتیرانی در سال ۱۹۶۵ نرخ حمل و نقل دریائی را ده درصد بالا بردند و در سال ۱۹۶۷ و جنگ اسرائیل با اعراب، بسته شدن کانال سوئز را عنوان کرده ۱۷/۵ درصد دیگر بر نرخ حمل کالا در خط اروپا افزودند. اما باین حد قانع نشده در اوایل آبان ماه اسال تصمیم گرفتند که باز هم ۷/۵ درصد بر نرخ حمل کالا بیفزایند. باین طریق نرخ کشتیرانی از خلیج فارس و اروپا در عرض پنج سال بیش از چهل درصد بالا رفته است.

اینک اگر ایران که در سال ۱۳۴۷ از شش کشور با زار مشترک و انگلستان بیش از ۷۳۰ میلیون دلار جنس وارد کرده در سال ۱۹۷۰ نیز همین مبلغ و نه بیشتر، کالا از آن کشورها وارد کند و اگر نرخ حمل و نقل با آخرین تغییراتش ده درصد گرفته شود ایران فقط برای حمل و نقل کالا از شش کشور با زار مشترک و انگلستان در سال ۱۹۷۰، ۷۳ میلیون دلار خواهد پرداخت و حال آنکه بحساب پنج سال پیش فقط ۴۳ میلیون دلار میبایست بپردازد. اینک فقط از این يك بابت ۳۰ میلیون دلار اضافه از دست میدهد:

افزایش نرخ حمل و نقل منحصر به شرکت های کشتیرانی خط اروپائیست. شرکت های کشتیرانی خاور و روزیونیست تصمیم گرفته اند که نرخ حمل و نقل را در این مسیر ده درصد بالا ببرند. اینک اگر فقط واردات ایران را از ژاپن در نظر بگیریم که در سال ۱۹۷۰ بر ۱۵۰ میلیون دلار بالغ خواهد شد می بینیم که وارد کنندگان ایرانی فقط از بابت حمل و نقل این کالاها باید قریب ۱۲ میلیون دلار از دست بدهند. این ارقام که از روزنامه "سر سیرده" کیهان (۲۲ آبان) برداشته شده بخوبی نشان میدهد که بقیه در صفحه ۳

یکی از راههای غارت ممالک مستعمره و وابسته معاملات نابرابر است. یعنی امپریالیست ها نه فقط سرمایه صادراتی می کنند و تسخیر بازار ممالک دیگر میبرازند، وام میدهند و بهره گزافی می ستانند بلکه بعلت تسلطی که در جهان سرمایه داری دارند با کم و زیاد کردن قیمت ها بطور نامرئی سود های کلان میبرایند. کالاهای صادراتی کشورهای مستعمره و وابسته هر سال افزایش می یابد ولی چون از يك سو قیمت آنها گاسته میشود و از سوی دیگر قیمت کالاهای ممالک امپریالیستی ترقی میکنند کبود بازرگانی کشورهای مستعمره و وابسته بصورت بیماری مزمن و روخامت درآمده است.

جندی پیش سازمان اوپک در اطلاعیه ای در همین مورد بگله و شکایت از امپریالیست ها پرداخته و پس از ذکر اینکه قیمت آهن (که از کالاهای صادراتی ممالک سرمایه داری است) در سال های اخیر صد درصد ترقی کرده و نظیر "این افزایش قیمت شامل کلیه انواع کالاهای صنعتی کشورهای صنعتی جهان میشود" چنین نتیجه گرفته بود:

"ایران با جبار در چند سال اخیر از محل درآمد نفت برای واردات خود مبالغ هنگفتی اضافه بهای پرداخت کرده و در حقیقت آنچه را که از اضافه درآمد نفت بدست آورده از دست دیگر بهمین کشورها پرداخت نموده است" (اطلاعات ۱۹ مرداد ۱۳۴۸)

این "بازی با قیمت ها" منحصر به ممالک مستعمره و وابسته نیست. در رشته حمل و نقل و بیمه نیز حاکم است. حمل و نقل و بیمه حمل و نقل دریائی جهان سرمایه داری در قبضه انحصارهای امپریالیستی است که بر نرخ ها نظارت دارند و آنها را بسود خود کم و زیاد می کنند. برای نمونه میتوان به نرخ حمل و نقل دریائی

گسترده باد تظاهرات دانشجویان و مردم تهران

بورژوازی ایران

که در برابر امپریالیسم میایستد و آن مبارزه میکند - سخن به میان آوردن در روز واقعت اجتماعی است، بنظر آنها بورژوازی ملی ایران که از لحاظ سیاسی و اقتصادی ضعیف است بتدریج با امپریالیسم میبویند، خصلت ملی خود را از دست میدهد و در ردیف دشمنان خلق درمیآید.

مجله ننگین (شماره ۱۱ مه ۱۹۴۷) طی مقاله ای تحت عنوان " مسئله استقلال کشورهای در حال رشد و مرحوم بورژوازی ملی " مرکز بورژوازی ملی را اینگونه توصیف میکند: " . . . وجود بورژوازی ملی در این ممالک و رهبری نهضت های استقلال طلبانه بوسیله این بورژوازی ملی با منافع و نیازهای امپریالیسم منافات داشت و از اینجاست که امپریالیسم با طرح ها و برنامه های دقیق و محاسبه شده در عین دادن استقلال به این ممالک بکاربری رمق کردن بورژوازی ملی این کشورها پرداخت و رفته رفته بورژوازی کیرادور را جانشین بورژوازی ملی آنها کرد " . بدین ترتیب امپریالیسم با محاسبه دقیق برای پراکندن و درهم کوبیدن نهضت های استقلال طلبانه بورژوازی ملی را از صحنه اجتماع برانداخت و آنرا بصور بورژوازی وابسته بدل ساخت و نویسنده با مقاله خود برگرد " مرحوم بورژوازی ملی " به مرثیه خوانی پرداخته است .

همین اعتقاد به از بین رفتن بورژوازی ملی بر اثر مساعی امپریالیسم در میان گروه ها و عناصر " چپ نهضت های امریکای لاتین - آنهایی که اصرار دارند از روی مرحله انقلاب مومکراتیک ملی بجهند و بیکبار بمرحله سوسیالیستی گام گذارند - رواج دارد .

آیا در ایران کشوری که تحت اختیار امپریالیسم است بورژوازی ملی از واقعت جامعه حذف شده است ؟ آیا آنطور که نویسنده مجله " ننگین " مدعی است امپریالیسم بورژوازی ملی را از واقعت اجتماعی " کشورهای در حال رشد " و از آنجمله ایران برانداخته و بورژوازی بزرگ وابسته را بجای آن نشانداده است ؟ پاسخ این سؤال بدون شک منفی است . در ایران تولید کوچک تولید سلطاست و " همین تولید کوچک است که همواره همه روزه هر ساعت بطور خود بخودی و به مقیاس وسیع سرمایه داری و بورژوازی را پدید میآورد " . (لنین) . بنابراین عناصر بورژوازی ملی ایران در همان حال که در رقابت و مبارزه با امپریالیسم در صحنه اقتصاد کارشان بزمین خوردن " و ورشکستگی " می کشند از تولید کوچک پدید میآیند . این یک تحول عینی جامعه ما است و در مرحله کنونی هیچ نیروی قادر به جلوگیری از آن نیست .

بورژوازی ملی یک واقعت جامعه ما است که نمیتوان و نباید آنرا نادیده گرفت . بورژوازی ملی آن قشر از بورژوازی ایران است که سرمایه اش کوچک و ملی است، موسسه اش نیز زیاد است ایرانی دارد و تعداد کارگرانیکه در موسسه اش کار میکنند از ۲۰ نفر تجاوز نمیکند و چه بسا از اینهم کمتر است . موسسات اقتصادی بورژوازی ملی کاملاً ملی است، سرمایه داران خارجی که طالب حداکثر سودند به این موسسات اقبال نمیکند و به سرمایه های بزرگ و صنایع مکانیزه روی میآورند در حالیکه فعالیت صنعتی بورژوازی ملی عموماً در تولید محصولات از قبیل منسوجات، چرم، شیشه، مواد غذایی، الیاف نخی و پشمی، فرش و غیره یعنی در آن شعب از صنایع است که به سرمایه های بزرگ نیاز ندارند .

بورژوازی ملی بنابراین در زمره قشر متوسط و کوچک بورژوازی است، مانند گذشته از لحاظ اقتصادی ضعیف است در زیر فشار امپریالیسم و بورژوازی بزرگ وابسته دولتی که نماینده آنها است دست و پا میزند و همین فشار است که وی را بمقاومت برمی انگیزد و بجارزه علیه آنها می کشاند . دولت ایران که در دست مدافع منافع امپریالیسم و بورژوازی وابسته به آنست با بازگذاشتن درهای کشور بفرص اجناس مصرفی واردات حمایت نکردن از صنایع این قشر بورژوازی ملی را در وضع دشواری میگذازد که چه بسا ورشکستگی آنها منجر میگردد .

محرک اساسی امپریالیسم در سرمایه گذاری، در ایران بدست آوردن ارزش اضافی و بدست آوردن سود حداکثر است. این سرمایه گذاری بطور عمده شکل سرمایه مختلط بخود میگیرد بدین معنی که سرمایه امپریالیستی با سرمایه بورژوازی بزرگ ایران در میآمیزد و در آن رشته هایی از اقتصاد که مورد نظر امپریالیسم است بکار می افتد . سرمایه امپریالیستی در کشور ما در درجه اول در صنایع استخراجی بکار می افتد، صنایعی که مواد خام و مواد اولیه (نفت، سنگهای معدنی) با بهای ارزان در اختیار امپریالیسم میگذازد . در مواردی نیز در صنایع تبدیلی سرمایه گذاری میشود، در اینصورت هدف امپریالیسم اینست که با بازاری را برای خود نگاه دارد و با بازار جدیدی بچنگد آورد و صنایع تبدیلی که با دست امپریالیسم بوجود میآیند، همه بشکلی تابع محصولات و فرآورده های کشورهای امپریالیستی میباشند خواه از این نظر که قطعات جداگانه محصول صنعتی را به ایران وارد کرده، سوار میکنند (صنایع موتورها و تومبیل تراکتور، موتور، رادیو، تلویزیون و غیره) خواه از این نظر که مواد اولیه آنها از خارج وارد میشود (صنایع پلاستیک، داروسازی، کولکولا و غیره) بقسمی که امپریالیسم هر آن که اراده کند میتواند این صنایع را از کار بندازد، بدین سخر کلید چنین موسسات تولیدی که در ایران دایر میشود در دست سرمایه گذاران خارجی است - سرمایه ایرانی نیز که با سرمایه خارجی در میآمیزد در واقع خصلت ملی خود را از دست میدهد و تابع سرمایه امپریالیستی میگردد در عین اینکه میتواند بر سر افزایش سهم خود از منافع حاصله با امپریالیستها چانه بزند .

سرمایه داران خارجی، سرمایه گذاری مختلط (اعم از خصوصی یا دولتی) را بر هر نوع سرمایه گذاری دیگر رجحان می نهند . رجحان سرمایه مختلط از طرفی بخاطر آنست که امپریالیست ها با این شیوه خود را در پشت سرمایه داران ایرانی پنهان میسازند و ماهیت امپریالیستی موسسه را از انظار پوشیده نگاه میدارند چنانکه در مطبوعات کشور این موسسات بحساب صنایع ایران جازده میشود، از آنها طوری صحبت بمیان میآید که گویا با سرمایه های خالص ایرانی میگرددند . از طرف دیگر بخاطر آنکه امپریالیستهای قشری از بورژوازی ایران را خود وابسته میسازند، منافع آنها با منافع خویش پیوند میدهند و آنها از دشمن بدستیار خود بدل میسازند و بدین طریق در کنار بورژوازی کیرادور تجارتی که از قبل امپریالیسم شروت انداخته و خواستار استیلای امپریالیسم است قشری از کیرادور صنعتی بوجود میآورند و پایگاه اجتماعی خود را تا حدودی توسعه می بخشند .

بورژوازی صنعتی وابسته به امپریالیسم از بورژوازی کیرادور منشا میگیرد که سرمایه تجارتی خود را با شرکت سرمایه خارجی در صنایع داخلی بکار انداخته است . پیدایش و رشد این قشر شمره رژیم تکتیک بار کورنا است . اگر در گذشته امپریالیسم سیادت خود را با دست مالکان بزرگ ارضی و بورژوازی کیرادور تجارتی تامین میکرد اکنون به جمع این دشمنان خلق بورژوازی صنعتی وابسته نیز افزوده شده که طی سالهای اخیر از لحاظ رشد کمی قشرهای دیگر را پشت سر گذاشته است. بورژوازی صنعتی بطور مستقیم در خدمت سرمایه داران کشورهای امپریالیستی است، وجود و رشد آن وابسته امپریالیسم است - این قشر از بورژوازی در کار مالکان بزرگ ارضی و بورژوازی کیرادور تجارتی که شاه در راس آنها قرار دارد، دشمن سوگند خورده انقلاب و دشمن کین توز خلق های کشور ما است، سدی است که راه رشد سیاسی، اقتصادی و فرهنگی میهن ما را بسته و می بندد و آزادی و استقلال میهن ما را در پای سرمایه داران خارجی میریزد . از اینجهت بورژوازی بزرگ وابسته به امپریالیسم اعم از تجارتی یا صنعتی همراه با مالکان بزرگ ارضی، آماج انقلاب دموکراتیک نواست . از اینکه امپریالیسم در سالهای اخیر توانسته است قشری از بورژوازی بزرگ ایران را بخود وابسته سازد و از زمره نیروهای ضد امپریالیستی میهن ما بدر آورد برخی باین نتیجه میرسند که در ایران دیگر از بورژوازی ملی - یعنی از آن قشر از بورژوازی ایران

دولت به موسسات بزرگ اقتصادی اعتبارات نامحدودی میدهد ولی برای موسسات کوچک اعتبارات ناچیزی در نظر میگیرد که آنها هم عملاً پرداخت نمیشوند، وزارت اقتصاد از حمایت از صنایع کوچک، از کمک به آنها دم میزند ولی در عمل هیچ اقدامی بسود این صنایع یا لایق اقدام بنوع و موثری صورت نمیکرد . در پنجمین کفرانس اطاق های بازرگانی (مرداد ۱۳۴۸) نماینده سازمان صنایع کوچک شکوه دارد که این صنایع از اعتبارات خارجی برخوردار نیستند و موسسات اعتباری داخلی هم همواره مایلند به موسسات بزرگ اعتبار کافی بدهند، برای صاحبان صنایع کوچک تامین اعتبارات فوری و مشکل گشا چندان آسان نیست " روش دولت در قبال صنایع کوچک و متوسط این صنایع را با زهم بگفته همین نماینده " بزمی - میزند و نابودشان میکند یا آنکه " طعمه صنایع بزرگ میشوند . از اینرو بورژوازی ملی ایران دارای خصلت ضد امپریالیستی است و با امپریالیسم، بورژوازی بزرگ وابسته میرومست، میزند برای آنکه تولید ملی و بازار ملی را در اختیار خود بگیرد . بعنوان نمونه شرحی که یکی از بازرگانان در باره صید ماهی و میگو در سواحل خلیج فارس و دریای عمان که امتیاز آن در دست موسسات خارجی است به مجله " تهرسان الونومیست " نگاشته و ما فقط بدگرجمالتی از آن اکتفا میکنیم گویا است .

" . . . در حال حاضر کشتی های صیادی خارجی باصطلاح از شرکت سهامی شیلات جنوب ایران امتیاز واجازه صید دارند و کار آنها چیزی در حد یغما و غارت است، غارت و یغمای ثروت و سرمایه ملی ایران و بهره برداری از منابع طبیعی ما تحت حمایت و جانبداری شرکت سهامی شیلات جنوب ایران که گویا این شرکت منحصر برای این تشکیل شده تا کمپانیهای صیادی خارجی را زیر پر و بال بگیرد و از آنها حمایت کند . سالیان دراز است که مردم جنوب ایران آرزوی استقلال و تننا دارند دولت شاهنشاهی ایران امر صید و صیادی را خود بعهده بگیرد و راساً و مستقیماً با سرمایه ایرانی بدست ایرانی اداره شود " .

" معلوم نیست چرا مقامات مسئول نظیر شرکت سهامی شیلات جنوب ایران میخواهند با این رویه ای که پیش گرفته اند و ثروت و منابع طبیعی دریائی ما را بدون هیچ دلیل و مجوز قانونی در اختیار بیگانگان گذارند، برای مردم ایران خاصه مرز نشینان کرانه مرزی جنوب ایران ننگ ملی و بین العلی بوجود آورند و ملت ایران را در برابر نسل آینده خجل ساخته و این ملت را تنبل و بیگاره و عاجز قلمداد کنند " .

" چرا ما خودمان کار صید و صیادی ماهی و میگو در دریای جنوب را بعهده نمیگیریم ؟ آیا پول و آدم نداریم ؟ آیا نمیتوانیم کشتی ماهی صید و صیادی خریداری کنیم ؟ " . این گفتار زبان حال بورژوازی ملی ایران است، ضمن شمار " با سرمایه ایرانی و بدست ایرانی " است . ما از این مطالبه تا آنجا که برضد امپریالیسم و بسود توده های مردم است پشتیبانی میکنیم .

منطق هیئت حاکمه

(چنانکه میدانید دره هزار را " دره مرگ " نامیدند . در همین ماه امسال در یک نوبت قریب شصت تن - در نشین اتیوسیه - ته دره پرتاپ و بوضع فجیعی گرفتار مرگ شدند . اینک نطق نماینده ای که سازمان امنیت برای مردم آمل معین کرده است، در جلسه مجلس :)

" آنچه که من اطلاع دارم باید بگویم که بیشتر کساح بگردن مسافری این جاده است که بدون توجه راه می افتند . شصت درصد گناه متوجه مردم و مسافری است " .

اطلاعات ۴ بهمن ۱۳۴۸

" ایرانی ها از تخم مرغ خوردن بدشان می آید زیرا در حالی که در اسرائیل هر نفر بطور متوسط سالیانه ۴۰ عدد تخم مرغ میخورد و هم امریائی ۳۲۰ عدد ولی هر ایرانی فقط ۵ تخم مرغ میخورد و بس " .

مجله " همگان روز " بهمن ۱۳۴۸

گسترش و پیروزی انقلاب وابسته بوجود حزب انقلابی پرولتری است

ثبات . بقیه از صفحه ۱ . . . در چنین کشوری جا
برای رضایت خاطر مردم باقی نماند . وانگهی اگر مردم
از " انقلاب شاهانه " و تدابیر رژیم خشنودند و باید پشتیبان
و مدافع آن باشند دیگر چه جای اینهمه تضییقات و اعمال
فساد است .

چه جای آنست که دستگاه عریض و طویلی مانند سازمان
امنیت برجان و مال و ناموس مردم مسلط باشد ؟ افراد بیگانه را
به شکنجه گاه ببرد و زندان ببندازد و با پراکندن جاسوسان
پست و مزدور خویش آنچنان محیط ناامنی فراهم آورد که هیچ
کس را برای اظهار عقیده نتواند .

چه جای آنست که دستگاه امنیت اخبار ایران را بطوری
تحت سانسور بگذارد که هیچ خبر یا اطلاعاتی که ناقض مقوله
" ثبات " باشد بخارج درز نکند .

چه جای آنست که جوانانی که برای مشاهده نتایج
" اصلاحات ارضی " که بزعم گردانندگان رژیم محو مناسبات تاریخی
یعنی یکی از آنهاست بده میروند مورد بازخواست قرار میگیرند
و به محاکمه جلب میشوند .

همین که از زمان کودتای سوم تانکون زره ای هم افزای
بر مردم گداخته نشده و رژیم کماکان با سر نیزه سینه مردم را نشان
گرفته است دلیل آنست که در ایران ثبات نیست ، آرامش نیست .
فریاد های کرکننده زمامداران رژیم در اثر بوجود ثبات و آرامش
رکشور نشانه آنست که خود آنها به " ثباتی " که برای آن تبلیغ
میکنند باورند آرند و میخواهند با تبلیغات روزمره آنرا به پانیا
حقیقه کنند .

حوادثی که در سالهای بعد از کودتا گذشته وهم اکنون
میگذرد و از آن جمله حوادث خونخوار در ، نهضت مسلحانه
جنوب ، نهضت مسلحانه کردستان و بیقین عصیان های دیگری که
رژیم از مردم ایران و جهانیان پنهان میدارند ، حاکی از عدم
ثبات در کشور ما است . این قیام ها و عصیانهای دلاورانه خلق
های کشور ما فقط تلاشی نیرومند و پرتوانی است که آتش کین
آن سرانجام رژیم و حامیان داخلی و خارجیش را خواهد سوزاند .
رویزونیست ها هر چه میخواهند بگویند ولی در ایران
هنوز حالت انفجاری مانند گذشته برقرار است هنوز وضع ایران
مانند آتشی است که بر زیر خاکستر نهان است . خلق های
ایران اگر چه بدنبال قیام ها و خود تجارب تازه و کربانیهائی در
زمینه شکل قیام بدست آورده اند ولی هنوز راهی را گمپایان
آن پیروزی است در نیافته اند . رویزونیست ها نه میدانند
و نه میتوانند چنین راهی را پیش پای مبارزان دلیر و از جان
گذشته مپهن ما بگذارند .

در ایران از " ثبات " و " آرامش " سخن گفتن اگر بمنظور
فریب افکار عمومی نباشد نشانه عدم درک وضع موجود و مسلط
ببازرزه طبقاتی است . اساسا خود رژیم که اینهمه از " ثبات "
دم میزند برهم زنده " ثبات " است . حاصل اساسی نفی " ثبات "
است . رژیم کودتا تمام جهات نفی " ثبات " را در خود جمع دارد
بیهوده نیست که يك آن هم از فشار خود نمیکاهد و لولمفنگ
را از سینه مردم برنمیدارد . شاه و پشتیبانان داخلی و خارج
وی بحوسی میدانند که هرگاه بر فشار خود بطور مداوم نیفزایند
و حلقه محاصره را بر مردم تنگ و تنگ نکنند چند صباحی هم بر
مسند قدرت نخواهند نشست . اما هر اندازه فشار رژیم بمنظور
حفظ " ثبات " افزایش یابد حلقه محاصره تنگتر گردد بهمان
اندازه عوامل نفی " ثبات " بیشتر فراهم میاید . رژیم برای حفظ
ثبات به فشار و ستم بیشتر توسل مجوید و همین از یاد فشار
و ستم " ثبات " رژیم را بیشتر بخاطر می افکند . آنرا که فشار
و ستم از حد بگذرد ناگزیر مقاومت و ایستادگی بروز میکند
آنچنان مقاومتی که ریشه ستم را از بیخ و بن ببرد و بکشد .

تصحیح

در شماره گذشته در مقاله " مبارزه مسلحانه در سواحل
جنوبی خلیج فارس " بجای " شیخ نشین های خلیج فارس " ،
" جزایر خلیج فارس " نوشته شده است .
از این اشتباه پوزشی طلبیم .

بمناسبت سده میلاد لنین

بمناسبت سده میلاد لنین ، آموزگار داهی زحمتکشان
جهان ، شماره آینده " ماهنامه " توفان بصورت شماره ای مخصوص
انتشار خواهد یافت .

همچنین سه رساله از لنین :

" درباره دولت "

" نزهائی درباره وظائف اساسی انترناسیونال کمونیستی "

" درباره انترناسیونال سوم "

از طرف سازمان مارکسیستی - لنینیستی توفان چاپ و منتشر
خواهد شد .

از همه خوانندگان کرامی انتظار داریم که از کمک سازی
به سازمان ما در انتشار رسالات مذکور دریغ نورزند .

راهزنان . بقیه از صفحه ۱
اقتصاد ایران تا چه
اندازه زبون امپریالیستهاست ، غارت مردم ایران چند جانبه است ،
حیات محمد رضا شاه همه جانبه است .

اما هنوز قوه تمام نیست . سالهاست که ارگانهای تبلیغاتی
شاه فریاد میکنند که ایران دارای بحریه است ، دارای جہازات
جنگی و تجاری است . پس چرا دولت از کشتی های
بازرگانی ایران برای حمل و نقل کالا استفاده نمی کند ؟ علتش
را روزنامه کیهان نوشته است : " علت آنست که شرکت ملی
کشتیرانی ایران خود عضو گروه شرکت هائی است که نرخ هارا
افزایش داده اند و بعبارت دیگر کشتیرانی آریا نیز نظیر شرکت
های کشتیرانی انگلیسی یا هلندی و آلمانی از وارد کنندگان
ایرانی مطالبه اضافه نرخ میکند ! این دیگر نمونه روشنی است
از سرمایه وابسته با امپریالیسم ، سرمایه ای که چپاول کشور ما و
ورشکست ساختن اقتصاد ما هم دست امپریالیست هاست .

ولی میدانید " شرکت ملی کشتیرانی آریا " متعلق به کیست ؟
به " علیحضرت آریامهر " و خانواده اش . هشت سال پیش که
علم دارائی " بنیاد پهلوی " را گزارش میداد یک قلمش عبارت بود
از چهار کشتی : کشتی رضانشاه کبیر ، کشتی محمد رضا شاه ، کشتی
فرح پهلوی ، کشتی رضاپهلوی و دو کشتی نفت کش و مجموعاً آبهای
سه میلیارد و پانصد میلیون دلار . (اطلاعات ۵ آذر ۱۳۴۰) .
اینک هشت سال گذشته و این کشتی ها هم که یقیناً زاد و ولد
کرده اند در گله کشتی های اربابان امپریالیست محمد رضا شاه بر
خورده اند . اینک محمد رضا شاه در جرگه دارو دسته راهزنان
امپریالیستی با کشتی های خویش گلوگ خلیج فارس را گرفته و از
واردات و صادرات ایران باج میطلبند ! از یک طرف بوسیله املاک
پهناروش ، سهام بیشمارش در بانک ها و کارخانه ها ، توده گدا
زحمتکش را استثمار میکند ، از یک طرف مانند پدرش از خویشتی
و بیگانه و دور و نزدیک رشوه میگیرد ، از یک طرف ثروت های زیرزمینی
میپن مارا میفروشد و دلار و لیره در بانک های خارجی انبار
میکند ، از یک طرف مستقیماً با چپاولگران امپریالیستی سرگردنه
میزند . . . تمام وجود این نماینده هیئت حاکمه ایران با خیانت
و جنایت سرشته است .

داستان " شرکت ملی کشتیرانی آریا " بار دیگر نماینده
آن است که چگونه منافع هیئت حاکمه ایران با امپریالیست ها
گره خورده است . خلق ایران در مبارزه نجات بخش خود با
اتحادیهای از راهزنان داخلی و خارجی روبروست . باید
اتحاد کلیه طبقات و قشرهای دموکراتیک ایران را در برابر
اتحادیه امپریالیستی قرار داد . فقط جبهه ای از کارگران ، دهقانان
روشن فکران و بورژوازی ملی میپن درست تحت رهبری طبقه
کارگر خواهد توانست عرصه میپن را در آتش جنگ توده ای
انقلابی از آرایش جنایتکاران داخلی و خارجی بزداید . این امری
است سرشار از دشواری و مستلزم مجاهد طولانی و فداکاری بیشمار .
ولی وظیفه ای است کف تاریخ بر عهده خلق ما گذاشته و تجارب نیمقرن
اخیر راه انجام پیروزمند آن را نشان داده است و تردید نیست
که خلق ما این وظیفه را با سربلندی انجام خواهد داد .

مهاجمه . بقیه از صفحه ۱
بعنوان " پای پای " و
بصورت جهالات نابرابر انجام میگیرد . تجارت ایران و شور
بی در طی پنج سال اخیر در برابر شید هاست . شوروی ها
اجناس ایران را بیبها نازل میخرند و اجناس خود را بیبهای
انحصاری امپریالیستی با ایران میفروشند . از طرف دیگر قسمتی
از واردات آنها بکشور ما ورشکست کننده تولید کنندگان داخلی
است . - برای نمونه میتوان خوابار ایران را ذکر کرد که
مرغوب جهان است و شوروی ها پس از اینکه آن را از ایران
ارزان خریدند با برجسب شوروی در بازارهای دیگر کسرا ن
میفروشند . برای نمونه میتوان یاد آورد که سالی دوسه -
هزار تن کره از شوروی و اقاروش با ایران وارد میشود و در سال
۱۳۴۷ یک هزار تن پنیر و سیه تن خامه بلغاری بیبازار ایران
ریخته است و از این طریق لطمه بزرگ بر تولید کنندگان
ملی وارد میگرد . برای تاکید میتوان گفتا چه کوارا را به
خاطر آورد که شوروی ها را بمناسبت اینکه کالا های خود را
بقیمت انحصاری امپریالیستی بر کشورهای کم رشد و حتی کشو
های " برادر " تحمیل میکنند مورد سرزنش قرار میداد .

سوسیال امپریالیست های شوروی در عرصه فنی و فرهنگی
نیز بمهاجمه وسیعی دست زده اند . حکومت ارتجاعی ایران
که در روزگار سابق ، در عهد سوسیالیستی کشور شوروی ، سایه
فرد شوروی را با تیر میزد اینک گروهها گروه از کارشناسان
رویزونیست ها را با آغوش بازمی پذیرد . در آبان ماه گذشته
تحت عنوان مطالعه در آبیاری ، کشاورزی ، نفت ، گاز ، برق ، زمین
شناسی ، فلزات رنگی ، تعلیمات حرفه ای و غیره ۶ کمیته از
کارشناسان شوروی در ایران مشغول فعالیت بود . طبق
آماري که در دی ماه گذشته امضا شد شوروی ها " بمنظور تهیه
کادر " ۲۰۰ موزه آموزشی در ایران تشکیل خواهند داد که
تحت نظر کارشناسان خودشان اداره خواهد شد . تاکنون
صدها نفر کارآموز ایرانی بعنوانین مختلف به شوروی اعزام
شده اند .

رویزونیست های شوروی در پرورش کادرهای سیاسی
و جاسوسی خود نیز با امپریالیسم امریکا در مسابقه اند .
امکانناشک پر دامنه است . رویزونیست های شوروی عده ای
از مهاجران ایرانی را که در جریان مبارزه با رژیم محمد رضا
شاه بکشور شوروی پناهنده شده اند با تدابیر کوناگون و
فشارهای مادی و معنوی بتدریج در کون ساخته ، به بیماری
رویزونیسم و اپورتونیسم مبتلا گردانیده ، بصورت بورکرات های
جویای مال و جاه در آورده اند و اینک میخواهند و میتوانند
آنها را در دستگاه دولتی ایران بمنزله عوامل خویش مو ر ر
استفاده قرار دهند .

رویزونیست های شوروی در سازش با محمد رضا شاه
و ستایش رژیم او بصورت زشت ترین سوداگران سیاسی درآمده
اند . آنها بارها محمد رضا شاه را " رهبر خردمند ملت
ایران " خوانده اند و این " رهبر خردمند " هم خطاب به
رویزونیست های شوروی صریحاً اظهار داشته است که : " اگر
دولت ها میتوانند خودشان همسایه خویش را برگزینند
ما شما را بر میگزیم " (ایوستیا ۲۷ / ۱۰ / ۱۹۶۷) .
از این خطوط کوتاه و مختصر دیده میشود که ایران
از سوی شمال با امپریالیسم نیرومند تازه بدوران رسیدن مهاجم
روبروست ، امپریالیسمی که نقاب سوسیالیسم بر چهره دارد .
بدون افشا این سوسیال امپریالیسم بدون روشنگری توده -
هائی که هنوز به دگرگونی ماهیت اتحاد شوروی پی نبرده -
اند ، بدون نمایاندن دستپاری شوروی و امریکا نمیتوان مبارزه
ملی و ضد امپریالیستی خلق را به پیروزی رسانید . در این
مبارزه امپریالیسم امریکا ، سوسیال امپریالیسم شوروی ، رژیم
محمد رضا شاه ، دشمنان متحد خلق ایران اند و غلبه بر آنان
فقط از طریق جنگ توده ای طولانی امکان پذیر خواهد شد .

عنوان مکاتبات
X GIOVANNA GRONDA
24030 VILLA D'ADDA/ITALY
حساب بانکی
X GIOVANNA GRONDA
CONTO 12470/11
CREDITO ITALIANO AGENZIA 16
MILANO / ITALY

رهائی خلق ایران در پیروزی جنگ توده ای است

برضد جاسوسان

افشا جاسوسان سازمان امنیت، مقابله با آنها و مکاتبات آنها از وظائف کلیه مبارزان راه آزادی و استقلال ایران است.

جاسوس سازمان امنیت همه جا گوش می ایستد، در لیبی دوستی مردم نزدیک میشود، بعنوان همعقیده و هم مسلک در اجتماعات رخنه میکند، در کمین اسرار و اسناد سازمان های ملی و ضد امپریالیستی است، با گزارش های راست و دروغ خود بهترین و ارزشمندترین جوانان ما را بزند ان و شکجه و اعدام گرفتار میسازد. چه خیانتی از این بالاتر؟ چه شغلی از این سفور تر؟

چگونه ممکن است کسی بمردم میهن ما مهر بورزد و به این " ابلهسان آدم رو" کینه بی پایان نداشته باشد؟ پیش از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ هیئت حاکمه ایران باندازه امروز زمینه جاسوس سازی و خائن تراشی نداشت زیرا که نهضت خلق در اعتلا بود و بنوع خود ضرباتی بر دستگام های دشمن و عمالش وارد میساخت. ولی پس از این تاریخ که امپریالیسم و ارتجاع تمام نیروی خود را در شلاقی ساختن و سرکوب صفوی خلق بکار انداختند سازمان امنیت بر جان و مال مردم تسلط یافت و زمینه مساعدی برای جلب افراد بزدل و ضعیف، فرصت طلب و بنده زر و زور بدست آورده اینک چندین سال است که سران و ماموران این سازمان بدون ترس از مگاتوفات خلق به تبهکاری ادامه میدهند.

البته ماموران سازمان امنیت در همه جا با نفرت و کینه مردم روبرو هستند اما این نفرت و کینه مقدس نتوانسته است تظاهری شایسته داشته باشد. از اینجهت باید از جریانی که در ماههای اخیر در بین دانشجویان ایرانی و مقیم اروپا بمنظور مقابله با ماموران لگام کسخته سازمان بوجود آمده است بعنوان پدیده ای نوین و امید بخش یاد کرد. همه کس از فعالیت شومی که سازمان امنیت در اروپا و آمریکا میان دانشجویان ایرانی براه انداخته با خبر است. سازمان امنیت میکوشد که پیوند دانشجویان را با خلق ایران ببندد، آنها را از هرگونه اقدام بسود هموطنان ستمکش ما بازدارد، هر فریاد آنها را که بخاطر آزادی و استقلال میهنشان بر میخیزد در گلو خاموش کند، نگذارد زنجیر اسارت را از گردن خود بردارند، آنها را بنگاه آزادی و حق طلبی و فعالیت های دانشجویی از اروپا به شکجه گاههای ایران بکشاند. همه کس از قسوت سازمان امنیت در اعمال فشار بر خانواده های دانشجویان ایرانی مقیم اروپا با خبر است و میداند که این گونه تضحیفات غیر انسانی اخیرا منجر به خودکشی یکی از دانشجویان ایرانی گردید.

بدیهی است که چنین شرایطی نمیتواند در نزد دانشجویان ایرانی بدون واکنش بماند.

شناختن و شناساندن ماموران سازمان امنیت، افشا اقدامات آنها، بدست آوردن و افشا اسناد تبهکاری آنها، جلوگیری از فتنه انگیزی آنها، مقابله با زورگویی آنها، مکاتبات جاقوکشان آنها، از جمله واکنش هائی است که در ماههای اخیر در نزد دانشجویان ایرانی مقیم اروپا بچشم میخورد. هنوز این اقدامات در مرحله ابتدائی و ناکافی است ولی تیری است که به هدف نشسته و زوزه افرادی از نوکران محمد رضا شاه را در آورده است.

بنظر ما راهی که باز شده راه درستی است و باید آن را با هشیاری و نیروی بیشتر گسترش داد.

زیبوزیور انسان بلشویک غرور خود پسندی نیست. تواضع و فروتنی است.

استالین

جنگ توده ای خلق فلسطین

قدرت نبرد فدائیان فلسطینی در اثر تجربه و دانیاری روز بروز بیشتر میشود بطوری که اکنون آنها قادرند در شهرها بزرگ دشمن بر او ضربات سنگین وارد آورند. در روشن سال گذشته لوله ای که یکی از پالایشگاه های نفت را به بندر حیفنا متصل میسازد بدست فدائیان منفجر شد و بعدا انفجار لوله های نفت، راه آهن، دستگاههای برق و تاسیسات بندر، اتوبوسهای زرهی در نزدیکی حیفنا و تل ابوب بصورت عملیات عادی پارتیزان ها درآمد.

در چنین شرایطی امپریالیسم آمریکا و رویزیونیسم شوروی میکوشند که خلق های عرب را از شاهراه جنگ توده ای برحذر داشته به سنگلاخ مذاکره و بند و بست بکشاند تا باین طریق پیروزی موقت راهزنان اسرائیلی را تثبیت کنند. آن ها بسا فعالیت دیپلماتیک و وعد و وعید های خود در نزد دولت های عرب با یفا نقش شومی مشغول اند. ولی نمایندگان سازمان های مختلف مقاومت فلسطین (سازمان نجات ملی فلسطین، سازمان دموکراتیک نجات فلسطین و سازمان دموکراتیک توده ای نجات فلسطین) بارها از فریب کاری امپریالیسم و رویزیونیسم پرده برداشته و صریحا اعلام کرده اند که یگانگ راه غلبه بر اسرائیل و رهائی فلسطین، تقویت و گسترش جنگ توده ای است. این نظری است که مورد تأیید تجربه تاریخ و مورد پشتیبانی خلق فلسطین و گلبه خلق های عرب است.

سیروز باد جنگ توده ای خلق فلسطین.

« ثبات »

شاه و زمامداران ایران خوش دارند بطور مستمر ثبات ایران را بر خ جهانیان بکشند و از اینکه در برابر اینهمه خیانت و جنایتی که از آنها سر میزند ملت ایران کویا سگوت اختیار کرده و عکس العملی نشان ندهد بیخود ببالند. سرمایه داران خارجی را مطمئن سازند که سرمایه گذاری در ایران مختم هیچگونه خطری نیست، همه جا امن و امان است و رژیم دارای آنچنان نیروی است که میتواند هرگونه تهدید را به اربابان خارجی، از هر کجا که بروز کند در همان نطفه عقیم سازد. لاف و کزای آنها و چندان میگردد هنگامی که یاد آوری میکنند که در پیرامون ایران نه تنها در کشورهای عربی خلق ها علیه امپریالیسم و پایگاهش در خاور میانه باخاسته اند، بلکه در کشورهای مانند ترکیه، پاکستان، هند، افغانستان، و حتی در شیخ نشینهای خلیج فارس همه جاجنبشی هست و مبارزهای ولی در میان این دریای ملامط و طوفانی فقط ایران کویا از ثبات و آرامش برخوردار است.

برای توجیه این ادعای باطل، ادعای باطلتری راه میان میکنند و آن اینکه " ثبات " ایران معلول رضایت خاطر توده های مردم از " انقلاب شاهانه "، معلول سیاست داخلی و خارجی شاه است که کویا سیاستی ملی و در جهت ترقی و رفاه و آسایش اهالی کشور است.

اما چه کسی نمیداند که " انقلاب شاهانه " و سیاست شاه نه تنها مشکلی از مشکلات مردم را نکرده بلکه مشکلات تازه ای هم بر آنها افزوده است. اساسا مگر تدابیر متخذا از طرف شاه بخاطر آن بود که مرهی بر جراحات مردم میهن ما گذارده شود؟

در کشوری که ظلمت سیاه استبداد دشمن بر قلوب و دلها ی خلق سایه افکنده، در کشوری که از آزادی و از احتراجه حقوق فردی و اجتماعی کوچکترین اثری نیست، در کشوری که هر پاسبان، مفسر یا صاحب نفوذی در هر مقام و منصب که باشد بمردم کوچسمو خیابان زور میگوید، در کشوری که مردم آن از محتاج اولیه زندگی محروم اند، در کشوری که گرانی سرسام آور هزینه زندگی توده های کارگر و دهقان و بیسده وررا از پای در آورده است، در کشوری که نوا و کان و جوانانش امکان برخوردار از سواد و علم و دانش ندارند، در کشوری که اجانب با فراغ بال هرگونه ای از میهن ما را که بخواهند پایمال میکنند و هر آنچه که بمردر شان بخورد به یعام میبرند، در فضائی که برای مردم استنشاق هوای آزاد میسر نیست، در کشوری که

پس از ۱۹۴۸ که دولت اسرائیل تاسیس شد و بیش از یک میلیون عرب از زاد بوم خویش رانده شدند تا وقتی که چشم امید به سازمان ملل و مواعید امپریالیست ها و احزاب سازشکار دوخته بودند هیچ روزمائی از پایان اسارت و بگوشت بیهمین و در دست گرفتن سر نوشت خویش برای آنها وجود نداشت. فقط آنکه که خلق فلسطین با تکیه بر نیروی خود برخاست و به عزم فداکاری و جان بازی دست باسلحه برد پرتو نوید بخش آینده بر او تابید. سازمان نجات ملی فلسطین (الفتح) که در سال ۱۹۵۴ بوجود آمد از تجربه جنگ توده ای که در خشان ترین نمونه اش در جمهوری توده ای چین به پیروزی رسیده بود و نیز از سر مشق الجزیره و کوبا در گرفت و تجهیز توده ها و تسلیح آنها را وجهه همت خود ساخت. سازمان الفتح پس از قریب ده سال کوشش نخستین بار در ژانویه ۱۹۶۵ توانست گروه پارتیزانی کوچکی باراضی اشغال شده (از غرف اسرائیل) اعزام دارد. این گروه مرکب بود فقط از دونفر و یک تفنگ. اشغالگران اسرائیلی و نیز اپور تونیست های رنگارنگ بر تشبث قهرمانانه این تیشخند زدند و آن را مخالف " واقع بینی " شمردند. ولی اقدام الفتح که بر اساس حقانیت تاریخی و با پشتیبانی توده ها صورت میگرفت جرعه ای کوچک اما نوید بخش آتشی بزرگ بود. حمله راهزنان اسرائیل بر کشورهای عربی زمینه مساعد تری برای شعله ور شدن جنگ توده ای خلق فلسطین فراهم آورد و اکنون حتی اشغالگران اسرائیلی نیز قادر به پوشاندن این حقیقت نیستند که مناطق جنگ پارتیزانی و " عملیات تروریست ها " روز بروز دامنه دار تر میشود.

سال ۱۹۶۹ شاهد بهبود های اساسی در نظریات استراتژیک و تاکیک سازمان نجات ملی فلسطین بود. فدائیان فلسطین در این سال در اثر تجربه و آموزش باین نتیجه رسیدند که برای مقابله با دشمنی که بطور کلی بر آنها برتری دارد باید ابتکار عمل را در دست داشته باشند و در هر یک از رزم ها قوای برتر از قوای خصم بکار اندازند، مواضع او را بسا یورش تسخیر کنند و او را با محاصره نابود سازند. رزمی که در ۲ مه در یکی از قریه های ارتفاعات جولان (در سوریه) صورت گرفت نمودار این تاکیک انقلابی بود، فدائیان نخست شش راه ورود به قریه را در اختیار گرفتند و راههای دیگر را غیر قابل عبور ساختند. سپس نیروهای عمده عاصفه (قوای نظامی الفتح) شدیداً بر پست های اسرائیلی حمله ور شدند و بعد از آنکه اشغالگران را از پای در آورده پرچم فلسطین را بر بالای قریه برافراشتند مدت سه ساعت قریه را در تصرف خویش گرفتند و در این مدت بتخریب استحکامات دشمن مشغول بودند.

بهبود دیگری که در سال ۱۹۶۹ در سازمان نجات ملی فلسطین بظهور رسید عبارت بود از تشکیل فرماندهی واحد. باین معنی که سازمان الفتح و سایر سازمان های مقاومت فلسطین پس از مشاورات مقدماتی توانستند فرماندهی واحدی برای تطبیق کلیه عملیات نظامی بوجود آورند و این امر بدون تردید در گسترش جنگ انقلابی خلق فلسطین دارای تاثیرات عمیق خواهد بود.

پیروزی در خشان که در ۸ اوت سال گذشته نصیب فدائیان شد مظهری از تطبیق عملیات نیروهای نظامی سازمان های مختلف مقاومت فلسطین بشمار می آید. در آن روز چند دسته از فدائیان تحت فرماندهی واحد در طول " کمر بند سبز " واقع در شمال دره اردن به نبرد نسبتا مهمی بر علیه واحد های اسرائیل دست زدند و موفق گردیدند خط دفاعی اسرائیلیان را که با سیم خاردار و ردیف های مین گذاری محاط فقط میشد و به وسائل آذیر الکرنیک مجهز بود درهم شکنند، چندین سربازخانه، انبار بنزین، پارک اتوبوس، کارخانه رانکتر شدند. بیلی از مسئولان الفتح گفت: " این عملیات نشانه نیروی پارتیزان های ماست که میتوانند در مقیاس کوچک به نبرد محاصره دشمن دست بزنند. این عملیات نشانه آن نیز هست که سازمان های مختلف مقاومت فلسطین میتوانند تحت فرماندهی واحد عملیات هم آهنگ انجام دهند " .

درد به خلق قهرمان ویتنام